



«از حال بد به حال خوب» به سبک مرحوم حاج اسماعیل دولابی

«گذشته که گذشت و نیست، آینده هم که نیامده و نیست. غصه‌ها مال گذشته و آینده است. حالا که گذشته و آینده نیست، پس چه غصه‌ای؟ تنها حال موجود است که آن هم نه غصه دارد و نه قصه.»

«گذشته که گذشت و نیست، آینده هم که نیامده و نیست. غصه‌ها مال گذشته و آینده است. حالا که گذشته و آینده نیست، پس چه غصه‌ای؟ تنها حال موجود است که آن هم نه غصه دارد و نه قصه.»

به نظر تان این جمله پر از حکمت را چه کسی گفته است؟ این روزها که بازار کتاب و فیلم و های انگیزشی و رشد شخصیت داغ است و خیلی از جوانان و ها در به در دنبال مطالبی از این دست می‌گردند و سایت و ها و شبکه و های اجتماعی با انتشار متن و ویدئو و های مدعی و اند مردم را برای زندگی بهتر و خلاقانه و تر آماده می‌کنند، در نگاه اول اگر اهل این جور موضوعات باشید شاید بگویند جمله بالا از اکهارت تله (نظریه و پرداز زندگی در لحظه حال)، وین دایر، دارن هاردی (نویسنده کتاب معروف اثر مرکب)، جیم ران، جول استون و... است. اما در جواب باید بگویم خیر! این جمله را مرحوم حاج اسماعیل دولابی گفته است. عارفی دانشمند که در نهم بهمن و ماه سال 1381 دار فانی را وداع گفت.

مردی پاک و سرشت که طی طریق کرده و به دانش الهی متصل شده و آنچه را پنهان دل خود درک کرده بود در جمع مردم به زبان می‌آورد و هر کسی بنا به شناخت و دل آماده و ذهن و هوشیاریش اصل کلام او را می‌گرفت و زندگی و اش تغییر می‌کرد.

آنها که پای منبر زنده و یاد حاج اسماعیل دولابی نشسته و اند و تجربه حضور در محضر او را دارند بر این باورند سخن او چون از جانب دوست بود، اعجازی داشت که «حال بد را به حال خوب» تبدیل می‌کرد.

حاج آقا دولابی از رحمانیت خدا می‌گفت و شعله امید را در دل و ها زنده می‌کرد چون می‌دانست نوامیدی، رنج می‌آفریند و رنج اگر تداوم یابد بین بنده و معبود فاصله ایجاد می‌شود.

او از رحمانیت خدا می‌گفت تا دل و ها پشتوانه پیدا کرده، مصلح شوند و زندگی خود و به تبع آن جامعه را بهتر کنند.

حکایت داشتن فرهیخته و ای مانند حاج آقا دولابی که همه مجالس سخنرانی او حکمت خوب زیستن بود و کم توجهی به انتشار بیانات او و معرفی و اش به جوانان برای تثبیت سبک زندگی سالم بر اساس منویات مذهبی و عرفانی، حکایت نادیده گرفتن خیلی از داشته و های است که می‌توانند راهبردی و کاربردی باشند، اما انگار کسی دغدغه معرفی آنها را ندارد و اگر هم معرفی می‌شوند، نوع ارائه چنان نیست که مردم بخصوص جوانان را جذب کند.

شاید به همین دلیل است آنها که دنبال راهبری برای ساخت زندگی بهتر هستند، مثلاً اکهارت تله آلمانی را بیشتر از مرحوم حاج اسماعیل دولابی می‌شناسند! اما واقعیت این است مرحوم دولابی ما را بهتر می‌شناخت و به نیازهایمان بیشتر واقف بود و می‌دانست برای زندگی امروز که سنت و مدرنیته با هم قاطی شده و ما را بر سر چند راهی چگونه زیستن قرار داده است، چه بگویند تا ما از این گردنه و های سخت عبور کرده، خدا را که منبع آفرینش است گم نکنیم و به سلامت به مقصد برسیم. مثلاً وقتی می‌گوید:

«هر وقت در زندگی و ات گیری پیش آمد و راه و بندان شد، بدان خدا کرده است؛ زود برو با او خلوت کن و بگو با من چه کار داشتی که راهم را بستی؟ هر کس گرفتار است، در واقع گرفته یار است.»

زیارت، نماز، ذکر و عبادت را تا زیارت بعد، نماز بعد، ذکر بعد و عبادت بعد حفظ کن؛ کار بد، حرف بد، دعوا و جدال و ... نکن و آن را سالم به بعدی برسان. اگر این کار را بکنی، دائمی می‌شود؛ دائم در زیارت و نماز و ذکر و عبادت خواهی بود.

اگر غلام خانه‌ زادی پس از سال‌ها بر سر سفره صاحب خود نشستن و خوردن، روزی غصه‌دار شود و بگوید فردا من چه بخورم، این توهین به صاحبش است و با این غصه خوردن صاحبش را اذیت می‌کند. بعد از عمری روزی خدا را خوردن، جا ندارد برای روزی فردایمان غصه‌دار و نگران باشیم.

اگر دقت کنید، فشار قبر و امثال آن در همین دنیا قابل مشاهده است؛ مثل بداخلاق که خود و دیگران را در فشار می‌گذارد.

تا می‌گویم شما آدم خوبی هستید، شما می‌گویید خوبی از خودتان است و خودتان خوبید. خدا هم همین طور است. تا به خدا می‌گویید خدایا تو غفاری، تو ستاری، تو رحمانی وhellip; خدا می‌فرماید خودت غفاری، خودت ستاری، خودت رحمانی وhellip;. کار محبت همین است.

هنوز در سیطره روح مرحوم دولابی هستیم

حسام‌الدین سراج، یکی از خوانندگان خوب کشورمان و از هنرمندان اهل دل و با اخلاق است که محضر حاج‌اسماعیل دولابی را درک کرده است.

با او گپی کوتاه زدیم تا برایمان از این عارفی که خوشبختانه ما با او هم‌عصر بوده‌ایم بگوید، هرچند سراج معتقد است سخن گفتن از زنده‌یاد دولابی سخت است، چون آنچه بین او و شاگردانش می‌گذشته کار دل بوده نه زبان.

مرحوم دولابی به داشتن آرامش معروف است. آرامشی که آن را به آدم‌های پیرامونش نیز منتقل می‌کرده. از این ویژگی منحصر به فرد ایشان بگویید؟

حاج آقا دولابی عارف بزرگی بودند و به همین دلیل می‌توانستند آرامش قلبی خود را به دیگران هم منتقل کنند.

شنیده‌ایم شما ایشان را به خاک سپرده‌اید، یعنی آن‌قدر به زنده‌یاد حاج‌آقا دولابی نزدیک بودید که این کار به شما سپرده شد؟

به سبب برخی دوستان این کار به من سپرده شد. من خدمت ایشان می‌رسیدم، به چهره ایشان نگاه می‌کردم و گوش به حرف‌هایشان می‌دادم اما شاگردان زیادی داشتند که بیشتر از من از محضر ایشان فیض برده‌اند. در مجالس ایشان افراد زیادی شرکت می‌کردند، مردم عادی از هر شغل و صنفی، روحانیون، هنرمندان و...

حاج آقا دولابی تمرکز خود را روی صفت رحمانیت خداوند گذاشته بودند و در این باره با مردم صحبت می‌کردند...

استاد معارف می‌گویند: صفات رحمانیت و رحیمیت خداوند مادر صفات حضرت پروردگار هستند و آقای دولابی هم در این باره بسیار سخن می‌گفتند. بسیار جای شخصیت این عارف در جامعه ما خالی است هر چند اولیای خدا وقتی از دنیا می‌روند باز هم در این جهان خاکی حضور دارند و روح‌شان دنیا را پیش می‌برد. به نظر من حاج آقا دولابی فوت نکرده‌اند؛ دوستان و شاگردانشان هنوز حال و هوای ایشان را درک می‌کنند. طیف شاگردان و مریدان حاج آقا هنوز هم در سیطره روح بزرگ ایشان هستند. شاگردان ایشان تلاش می‌کنند سبک زندگی حاج آقا را گسترش بدهند هرچند خدا بر ما ببخشد که حاج آقا دولابی را از نزدیک دیده‌ایم اما خیلی بین ما و ایشان فاصله است و نمی‌توانیم حتی اندکی مثل ایشان زندگی کنیم.

عارفان قدیمی که زندگی برخی از آنها در کتاب تذکره الاولیاء روایت شده است، شیوه‌های دشواری برای نزدیکی به خدا و راه‌یافتن در حلقه عارفان نامدار داشته‌اند اما روش حاج‌آقا دولابی آن گونه بوده که عرفان را میان عموم مردم آورده و تلاش می‌کردند آن را در زندگی روزمره مردم جاری کنند؟

بله ! کلام حاج‌آقا بسیار ساده و نافذ بود و همه شنوندگان را تحت تاثیر قرار می‌داد. نگاه ایشان بسیار با نفوذ بود. می‌گویند اگر عالم نیستید، بروید و چهره عالم را از نزدیک ببینید چون چهره عالم شما را به رستگاری

نزدیک می‌کند.

طاهره آشیانی - جام‌جم